

سندبادنامه جلال عضد

محسن ذاکر الحسینی

سندبادنامه منظوم، جلال‌الدین عضد یزدی، به کوشش محمدجعفر محجوب،
انتشارات توس، تهران ۱۳۸۰، ۸۵+۱۹۵+۳۲ صفحه.

داستان سندباد یکی از کهن‌ترین داستان‌هایی است که ظاهراً اصل هندی دارد و پیش از اسلام به زبان پهلوی و سپس، در ۳۸۹ هجری، به فرمان امیرنوح بن منصور سامانی، به قلم خواجه عمیدالفوارس قنارزی، از پهلوی به فارسی دری ترجمه شده و رودکی آن را به نظم درآورده است. از اصل هندی، ترجمه پهلوی، ترجمه قنارزی، منظومه رودکی، همچنین از پندهای سندباد (مأخذ مثنوی ازرقی)، و از صورت منظوم آن، سروده ازرقی هروی، امروزه نشانی در دست نیست و تاکنون نسخه هیچ‌یک از آنها به دست نیامده است. اما سندبادنامه، به نثر فارسی ظهیری سمرقندی، همراه با ترجمه‌ای کوتاه و عامیانه به زبان عربی، با تصحیح و مقدمه احمد آتش، نخست به سال ۱۹۴۸ در استانبول و، پس از آن، چند بار در تهران به چاپ رسیده است. خلاصه‌ای از داستان هم در ضمن طوطی‌نامه ضیاء نخشی آمده، که آن نیز چند بار در هند و ایران (آخرین بار به کوشش فتح‌الله مجتبائی و غلام‌علی آریا) به چاپ رسیده است. دستنویس حکایت سندباد به خط نستعلیق و مورخ ۱۰۶۵ هجری، که به شماره ۳۳۸/۳ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان نگهداری می‌شود، معلوم نیست کدام‌یک از روایت‌های این داستان است. (فهرست نسخ خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ج ۱، زیر نظر سید علی موجانی - امریزدان علی مردان، تهران ۱۳۷۶، ص ۳۳۳-۳۳۴) از این داستان، روایت دیگری نیز به نظم فارسی سید جلال‌الدین عضد یزدی

(صراف) موجود است که با سینت پاس (*Sintpas*) یونانی پیوندی محکم دارد. عضد یزدی، که در ۷۱۶ زاده شده، با حافظ معاصر بوده و دیوان او، در برگ‌های ۱۰۴ تا ۱۷۳ مجموعه شماره ۱۴۲۸، مورخ ۸۲۳ هجری، در کتابخانه خدیوی مصر و عکس آن به شماره ۲۴۴-۲۴۷، در کتابخانه مینوی نگهداری می‌شود. عضد یزدی سندبادنامه را از روی روایتی غیر از روایت ظهیری سمرقندی، در سال ۷۷۶، به فرمان شاه شجاع، در بیش از چهار هزار بیت (چاپ حاضر: ۴۱۵۹ بیت)، به بحر متقارب منظوم کرده است. موضوع این داستان مکر زنان است و با داستان «سفرهای سندباد»، که در هزار و یک شب آمده است، ربط ندارد. در این داستان، «سندباد» حکیمی فرزانه است که تربیت شاهزاده‌ای را بر عهده دارد.

سندبادنامه منظوم عضد یزدی اکنون، با تصحیح انتقادی و مقدمه ممتّع شادروان محمدجعفر محجوب، به چاپ رسیده است. این تصحیح بر اساس نسخه‌ای فراهم شده که هم‌اکنون با شماره ۱۲۳۶ در کتابخانه دیوان هند (لندن) نگهداری می‌شود. این نسخه، که ظاهراً در اواخر قرن نهم یا اندکی پس از آن کتابت شده، ۱۶۹ برگ و چندین مینیاتور دارد و احتمالاً نسخه سلطنتی بوده است.

فانکر (F. Falconer) وصف نسخه و تحلیل و خلاصه‌ای از داستان کتاب را، در ۱۸۴۱، در مجله آسیایی (*Journal asiatique*)، جلد ۳۵ و ۳۶، انتشار داده است. همچنین، کلاوستون (W. A. Clouston)، در کتاب سندباد خود، که آن را بر اساس نسخه‌های فارسی و عربی، در ۱۸۸۴، به صورت خصوصی چاپ کرده، از این نسخه استفاده کرده است. مصحح خاطر نشان ساخته که این نسخه مغلوط است و افتادگی‌هایی دارد. از این رو، گاه ناگزیر به تصحیح قیاسی شده و از شاعر ایرانی مقیم پاریس، محمد جلالی چیمه متخلص به «سحر»، که در خارج از ایران آثاری منتشر کرده، خواسته است که افتادگی‌های متن منظوم را بر مبنای متن منشور سندبادنامه ظهیری سمرقندی بازسرایي کند. این اشعار، که جمعاً ۵۳۸ بیت است، برای متمایز شدن از متن اصلی منظومه، با حروف ایرانیک چاپ شده و در شماره‌گذاری ابیات منظور نگردیده است.

مصحح نسخه مورد استفاده خود را منحصر به فرد می‌دانسته (ص ۸۸)، حال آن‌که محمدباقر کمال‌الدینی از نسخه کامل‌تری خبر داده که تنگیز گاریلشویلی، محقق گرجی، در سال ۱۹۶۱ در هرات پیدا کرده است. (کمال‌الدینی، «سندبادنامه منظوم عضد یزدی»، آینه میراث،

این چاپ از سندبادنامه - که، به تعبیر ایرج افشار، نخستین گوهر از مجموعه «گنجینه متون داستانی» است (ص ۱۰) - با یادداشت ایرج افشار، یادداشت ناشر، یادداشت ویراستار، و پیش‌گفتار مفصل مصحح آغاز شده است.

در پیش‌گفتار محققانۀ مصحح - که قبلاً هم تمام آن در پژوهش‌های ایران‌شناسی (ج ۱)، به کوشش ایرج افشار - کریم اصفهانیان، تهران ۱۳۷۸، ص ۵۲۲-۵۶۱) و بخشی از آن در مجله ایران‌شناسی (سال ۱۳۶۷، ۲، ش ۱، ص ۱۷۸-۱۹۵) به چاپ رسیده - عضد یزدی و سندبادنامه او معرفی شده و، ذیل عنوان «نگاهی به مندرجات منظومه»، اشاره به وضع اجتماعی و سیاسی روز، انتقاد از اوضاع روز، خرده‌گیری از مشایخ، خط آموختن به زنان، وصف مختّشان و انتقاد از ایشان، نیشخند، اشاره به قهرمانان حماسه ملی و تاریخ ایران پیش از اسلام، تأثیر شعر گویندگان سلف، اشاره به آیات و احادیث و امثال عرب، آرایش‌های لفظی، نوادر لغات و اصطلاحات و تعبیرات و ترکیبات، برخی لغزش‌ها، و پاره‌ای ملاحظات دیگر، در متن سندبادنامه بررسی شده و آن‌گاه نقد و تحلیل داستان و روش تصحیح کتاب آمده است.

متن منظومه با کیفیت مطلوبی به چاپ رسیده و ابیات آن شماره‌گذاری شده و، در پایان، تعلیقات مصحح (شامل مقایسه کوتاه برخی از داستان‌های متن با منابع دیگر)، فهرست تصحیحات قیاسی، و نمایه اعلام آمده است. در این چاپ، تصویر نمونه نسخه خطی نیامده، محلّ آغاز صفحات دست‌نویس مشخص نشده، و خطاهایی بعضاً مطبعی نیز راه یافته است، از جمله:

- جنج‌گزار (ص ۱۴، سطر ۴)، یکدیگر (ص ۴۵، سطر ۱۶)، غرقه (ص ۷۷، دو بیت مانده به آخر)، و کرگ (بیت ۴۴۸) به جای صورت صحیح آنها خنجرگزار، یکدگر، غرقه، و کرگ.
- در بیت شماره ۹ آلاء او و نعماء او و در بیت شماره ۵۸ آلاء تست و نعمای تست آمده و نام وزیر انوشیروان (بیت ۲۸۹۶) در صفحه ۳۸ بوذرجمهر و در صفحه ۲۱۷ بوذرجمهر ضبط شده که به لحاظ دستور خط یکنواخت نیست.

- در یادداشت ویراستار آمده است: «این واحد... بیت شماره ۲۷۰۵ را، که در آن بُت با (متن چاپی: یا) تَبَّت در مقام قافیه نشسته‌اند، در زمره ابیات معیوب می‌داند و توجه خوانندگان فتنی اثر را به آن معطوف می‌دارد (ص ۱۵). بیت ۲۷۰۵ این است:

یکی گفت امروز دیدم بتی سرزلف او فتنه تبتی (ص ۲۱۰)

قوافی این بیت موصول است (یعنی پس از حرفِ رَوی حرفِ وصل آمده است) و در قوافی موصول اختلافِ حرکتِ پیش از رَوی عیب نیست، چنان‌که شادروان محبوب هم آن را در شمار لغزش‌های متن نیاورده است، اما در قافیۀ ابیات دیگری از متن خلل است که مصحح و ویراستار به آنها اشاره نکرده‌اند، از جمله:

جهان‌پادشاهی مباحی به فقر	جهان‌پادشاهان غلامش به فخر (بیت ۹۲)
که وقتی که نسل از کنیزک بُود	بداندیش و بدخواه و بدرگ بُود (بیت ۱۵۹۸)
چنان اوفتادست در اصل او	که باشد ضعیف آلتِ نسل او (بیت ۱۹۹۰)
بفرما که ارکان و اعیانِ مُلک	چه رومی چه هندی چه تازی چه ترک (بیت ۳۱۵۳)
همیشه بزرگانه گوید بزرگ	چه رومی چه تازی چه زنگی چه ترک (بیت ۳۳۸۲)

— در شعر جلالی، واله‌ای (ص ۱۳۶، بیت دهم) غلط، و واله‌ی املائی درست است؛ زیرا هایِ آخرِ والهِ ملفوظ است، نه غیر ملفوظ.

— در بیتِ

به نام خداوند لوح و قلم که زد نام اول به نامش رقم (بیت ۱)

ظاهراً به جای نام اول، نامه اول درست باشد.

— در بیتِ

به بازی به صحرا مبر زن به زور زن آن به که در خانه شد پیر و کور (بیت ۱۷۱۳)

ظاهراً بدخوانی صورت گرفته است. ضبط صحیح باید این‌گونه باشد:

به بازی به صحرا مبر زن به روز زن آن به که در خانه شد پیر و کوز

— در مقدمۀ مصحح، خونی به معنای «جلاد» آمده (ص ۶۳) و بیتِ

ز جا جَست چون خونی از قید بند سر کبک بیچاره از تن بکند (بیت ۱۳۸۴)

نیز در شمار شواهد آمده است، حال آن‌که خونی عموماً به معنای «قاتل، کُشنده» و در این بیت، خصوصاً، به معنای «کُشتنی، محکوم به اعدام» آمده است. مولانا صائب نیز خونی را چند بار به همین معنای دوم به کار برده است، از جمله:

زیر سَقفِ آسمان صائب چو خونی زیر تیغ چشم بر هر کس به امیدِ شفاعت افکند

روز و شب چون خونیان دارم به زیر تیغ جای تا مرا بندِ خموشی از زبان برخاستست

به امید چه از تن غافلان را جان برون آید به کشتن می‌رود خونی چو از زندان برون آید

که متأسفانه، هر سه، در فرهنگ اشعار صائب (تهران ۱۳۶۴)، تألیف شادروان احمد گلچین معانی، به معنای اول آمده (ج ۱، ص ۲۸۴) و محض خطاست.

□